

فقه استدلالی ۲

۱) الیقین المعنوت عنها

تفسیر که در آیه آن واجب است در صورت حال آن کفاره دارد قسم است
که برای تاکید التام و تقسیم محقق خود برده آورده می شود و بی التمسک تاکید
مستکمال است التمسک آن غیر دفعی باشد یعنی هر گاه استند بر آن در دفع علم در هر دو

و هم چنین قسمی که طرف مقابل را بر آگاهی بدهیم به کفاره دارد نه می لغت تا آن گونه است

المسند قسمی که قصد شده از آن تاکید بسیار لذیسته یا آزرده
قسمی که در مقام خطاب و درخواست ماری مطرح می شود

قسمی که هدف از آن تاکید تقسیم خود شخص باشد ✓

۲) دلیل و حجت و قضا و آیات قرآن و مسلمات معنی است

۳) دلیل و حجت کفاره ← نه لا یواخذ الله بالقوی اجماع

۳) قسم حکمت دلیل بر الیقین و آیه آن ندارد ← طلاق یعنی از شاهی

اما در مورد حقیقت که در امری می شود چون هم قسم خوردن و هم در دفع لغت و از در راه
بسته موجب تصحیح حقیقی می شود حقیقت شیر است

۴) از این نوع قسم تغییر به یقین القیاس می شود چون شخص قسم خورده باشد تا زمانی که

امام باقر علیه السلام قسم دفع و قطع هم موجب خستگی میان و قطع سن می شود

امام صادق علیه السلام گفت که قسم بخورد بر آن در دفع است در حقیقت بطور عینی در آن خطا است

۵) قسم دفع برای دفع علم ← محکم این سوره اسقوی و دست زدن
و بر اساس همین عجز از توبه شرط است

۳۳
تیر • چهارشنبه
13
July
2016
۱۳۹۵

۲) دلیل گناه نداشتن و حرام بودن قسم بخوردن که لا یواخذکم الله بالغوئی ایماذکم

در روایت عدله از راهی اب امام صادق علیه السلام

و اما بنا بر این که بعضی خاص ندارند چون مرد قسم خوردن خوردن در قسم خوردن

که تکلیف داشته باشد و مخصوص به قسمی خوردن برای کار خوردن نیست

بلکه در نوع قسم اول کراهت دارد چون در قرآن آمده علاوه در بعضی قسم مابین

قرارداد هدیه و انقضای حین آنکه بودی قسمی که قسم خوردن حرام است ولی چون

در آیه ای دیگر گفته لا یواخذکم ما لست قولتم من کراهت ما شود و معلوم است

قسم حرام است التزام مبنی دانسته باشد

بیاورد مناص الله ان علی بن اعطاء الله ضرا میبازد بعد

۲) در احکام الیقین

۱) قسم معتقد می شود بجز الله که الله دانسته باشد و اگر چه چیزی دیگر باشد معتقد می شود

۲) ایماذکم نمی گویند اسم جلاله الله را شریک یا اسما دیگر و همچنین ترجمه آنها

۳) قسم غیر حرام نیست ولی معتقد نمی شود

۴) صغیره: (والله بالله یا الله ان افعل کنذا) و ما یقلین و صیه به صورت مطلق

در موارد شرط واجب می شود تا اگر کسی شرطی حاصل شود

۵) ولا تقعد بالیقین من دون تلفظ بربک

۶) که در مطلق قسم راجع باشد و اگر در حاکم نداد قسم هیچ سنی و لو به صلحت شخص قسم خوردن

۷) آن زمان که قسم می خورد متعلق قسم غیر در راجع است ولی آنقدر است
معوج شد قسم معول می شود

۹) اجابت بپدر دشوهری شرط است چه این پدر دشوهری قبل از قسم باشد
قسم سینه من شود چه بعد باشد که معول می شود

۱۰) اگر قسم بخورد یک ۵۴ روز بگذرد فصل در وصل آن تابع مقدس است

۱۱) حنت (سکس) قسم از روی عمد موجب کفاره می شود ولی اگر از روی غم و
انگراه دیا اصطلاح یا جهل باشد کفاره ندارد

۱۲) و کسی که از روی عمد یا لغت عمدتاً قسمش را سلسلت کرد کفاره واجب می شود و دیگر
بدر آن وصال به آن لازم است

۱۳) کفاره سکس قسم ۱۷ اگر از کربان یک کرد ۱۶ احکام ده تا سکس ابروت زن
اگر این آنرا بتوان بود ۲ روز بپشت سر هم روزی بگذرد

۳) زن احکام الذکر

۱) نذر عبادت است از التمس شخص در زنده اش به فعل عیبی که با نذر آن عیبی
برای حق - از واجبات مفسد که بعد از آن لایزاله
وصال به نذر نیز از واجبات نفس که واجب است و لایزاله در هم
است آیات

دعم چنین از روایات استفاده می شود که کفاره و غیر آن اتمم برای سکس آن واجب شده است
و در سینه و اشغال سینه و هیچ حلی برای آن دلالت دارد

روز شنبه ۱۳۰۲/۰۳/۱۷

۲) صفت: یعنی گذاشتن اصل کلمه استعاری در آن نیست و ثابت است معنی عام

۳) در درست نیست به خودیست قبی - (۳) دلیل

الف - از لفظ بلد عنوان در صفت نیست

ب - اگر شد کنیم که در صفت عنوان کلمه نذر ارجوع می کنیم به لفظی استقوی -

و عدم ترتیب اثر

ج - بر اساس تفسیر این حاکم

۴) نذر ادر مطلق به هر چه باشد در صفت است و به آن نذر تبرع گویند

مثلاً هم اختلاف بر سر نذر تبرع این است که اصل لغت نذر یعنی وعده به نذر است

و اصل در عدم نقل است و ادر مطلق باشد اصلاً نذر نیست نذر آن است که

شما در آن باشد

عضو ها گفته اند که انتقال اصلی اش نقل داره نذر در هر کسیر اصل در عدم نقل است

پس می توانیم به عبارات دیگر - و فایده نذر تکلف است پس نذر یعنی وعده -

شما التمام در برابر شما است

بعبارت دیگر داریم نذر مطلق وعده است یا عموماً وعده به نذر است آنچه

معلم است وعده به نذر است اما آنچه وعده مطلق هم نذر است و چون تکلف

معنا هم در شده مصداق نذر نیست اگر چه داریم که این نذر مطلق نذر است یا نه می توان

نعت نذر است و به آن تکلف است و لفظ نذر هم نذر است و این نذر است یا نه می توان

ن عام دو - و با عدم کفاره است و نذر تبرع نیست و می تواند که نذر است یا نه می توان

۵) اختلاف در ترجمه نذر: بر اساس مجموعه صلوات لازم است عدم اضرار برای

غیر عری در رفس است حاج جریان بندی کنده عدم ترتیب اثر

۶) معقول نذر باید راجع باشد به محوی که طاعتی است مجموعه صلوات

رحمان باید شرعی باشد یعنی عند الله راجع باشد لذا اگر رحمان شرعی نذر

دنیایی است نمی توان نذر کرد نذر معتقد می شود

دلیل: در نظر طرف می تواند برای حد است پس در نتیجه این جمله جاری

معنادار است که این کار محبوب خدا باشد و بندی خدا باشد اما طاری که از طرف

خداست ساری الطریق است یعنی مباح است این جا برای صلوات است معنادار

برای صلوات وقتی است که آن چیز امر خدا باشد لواحد و حرام یا آن میزمان

به صلوات بندی می کند مستحب و ترک مکروه است این اثر رحمان می تواند بعضی جایز

۷) اثر رحمان دینی از بین رفت نذر مطلق می شود

همچنانچه اثر رحمان شرعی نداشت باشد لله علی معنادار اثر آن رحمان

از بین رفت لله علی معنادار

۸) عدم اعتبار اذن بید وقت از صلوات نذر در الکفایه حکم نذر

به خاطر عدم دوری در این موضوع تسک می جویم به مجموعه صلوات مجموعیات به این

دانش می کنیم بلکه با این بید وقت و بید نذر مطلق می شود

۹) نذر از آن مباحی عن استماع شوهر یا نه منعقد می شود ؟

عبادت دیگر از آن شوهر در صورتی که نذر مباحی با حق استماع شوهر
مباحی حق استماع شوهر می باید اذن بگیرد
و معتبر است اذن / مستند بقدرت مانی ارضیت و اذن بگیرد به حق اصطلاح
بر اساس آنکه حتی اگر مباحی با حق شوهر هم باشد در معتقد می شود

و متصلا عن اصطیاط می جا به شد حرام است

۱۰) اگر نذر از مباحی با حق استماع شوهر باشد بر نفی مؤلف درست است مطلقاً

و این روایت یک حکم اندامی را بیان می کند + افلا تا زن تا بیان ما را ملاک

مستوفی چون دستور قائل به بطلان هستند این حق می نماید اصطیاط اذن لازم است

۱۰) اگر را می نذری بزرگ نذر در وقت به عسارت قضای آن ملاک بود

۱۱) اگر بزرگ ماه نذر در روز کرد بنا بر تقدیر فصل و در عین لازم می آید و اگر

شد نذر کارم متابعت از ظاهر لفظ به اعتبار آنکه نذر کنند مطلقاً بوده + آنچه لغویان می دانند

۱۳) کفاره نفس نذر

کفاره / کفاره قسم ← هیچ جنس

بیشتر

کفاره / کفاره اقطاع در ماه رمضان ← هیچ حد الملك (اگر از آن کرده عبادت

بعضی دعوی لا مفاطر مخالفت با عامه می راد این ترجیح دارد

مؤلف مناسب ترجیح اولی است چون بعضی از نظر سنده در عهد الملك عدم تریق دارد

اشغال / اما ما هم این را این دعا کرد / دعا و علی بود و توفیق می شود

/ رادی این روایت نیز خود علیه الملك است

شود التهام باطله به اتمام جنینی یا ترک آن استیحه طاهره است الله او علی

شود الله ان الله کذا کرمی توبه شرط دانسته باشد یا نه باشد و واجب و نه آن

۱) عذر از واجبات فتنه است و صغیر است و دلیل خاصی ندارد عمن استیحه

و از عذرات از وجوب زنا به عذر و حکم چنین بدون شرط و در هر حال درست است

برای دلیل خاص و لزوم تعلیق ندارد و وجوب زنا آن از آیات بدون اشکال است

این آیات بعد از اصلاحی در بیان می کنند که سائل نیز در قسم حکم می شود

در حدیث \leftarrow یا ایها الذین آمنوا بالعقود است قال العقود

۲) بر اساس روایات که آمده است بین اصاب کفار و کفر شدن بر می شود

۳) عذر به مجرد قصد قلبی معلقه نمی شود و مدد است بین اصاب

الذکر شده بود که بعضی عذر دانسته به این نسبت که لفظ جاری شود و همین که قلب

معدل به این احکام محقق بر می شود ~~بکسر و عکس~~ نیز اثر قطع پیدا کنیم

این موضوع که در وجوب و لازم می آید اما اگر شک کنیم می توانیم به معرفت عذر قلبی

اتهام و عذر و با تفسیر هر عملی که در دلیل فرع لغز مصلحت آن دلیل نمی باشد

و اگر شک کنیم مثلاً تقصیر قلبی مصلحت دلیل وجوب و فایده عذر هست و نه می توانیم به آن

معدله آن است اصل رصوح کرده و مقتضای اصل عملی عدم ترتیب اثر بر عذر محقق است

معدله آن است اصل رصوح کرده و مقتضای اصل عملی عدم ترتیب اثر بر عذر محقق است

تاریخچه
۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱

جمعه ۱۷ خرداد ۱۳۹۵

۴ لازم نیست متعلق محمد طاعت باشد مباح هم باشد عهد و پیمان است

در نه رجوع می نویسم بلکه همین همان باید در راستای همان صلوات باشد و اینها همین است
نداریم و چون اطلاق دارد مباح بود می گوید اما معتقدیم بگویم مکرره است نیز در محلی نیز
این صبر طاعت که طاعت باشد ولی مکرره که مکرره باشد منظر این است که صدای
الطریق باشد اشغال ندارد

۵ کفاره: آزادی یک اسیر یا دو ماه روز پست هر هم یا اطعام ۶۰ فقیر (کفاره فتنه)
و حافظ این امر عظیمی را ترک کردن استغفار کند

کتاب الوصیه

۱ الوصیه به شیعیان

۱ وصیت انسانی است که در بردار تخلیک را یا محمد م معروف عین با اعتبار باشد

۲ وصیت کرد و قسم است تخلیک و محمد

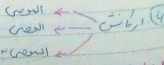
۳ وصیت تخلیک: وصیتی که مقصود انسانی ملکیت عین یا امتصاص عین معنی معانی است
این خانه من مال من است

۴ ارطاش ← موصی: وصیت کننده

← موصی: آن کس که وصیت می شود
← موصی له: آن کس برای او وصیت می شود
← موصی: آن کس که وصیت می کند

۵ وصیتی عظیمه: وصیتی است که من انشاء کنم که بعد از من فلان معروف یا انجام دهد

فلان مبلغ را به فلان شخص بدهد / وصیت دین در میان مسلمین / انان دینی اطفال من باشد



زید بعد از من دینی اطعام باشد
و من موصی موصی

۴) ماهی هم وصیت محرم در کن دارد - مخصوصی له

وصیت می کنم که زید در روز من ... ۱۰۰ تومان به آنا بدهد
وصی وصی وصی

۷) وصیت تقاضا مشروع است ۱- استصحاب ۲- واجب ۳- از وصیت کننده قبل از فوت شود

۲) الوصیه ایقاع

۱) وصیت محرم ایقاع است و وصیت آن منقوض بر قبول نیست

۲) رد و طلاق وصیت با سه شرط است

۱- حیات موصی ۲- رسیدن رد به موصی ۳- ابطال وصیت به شخص رسیده

و این در حالتی که وصیت صحیح داشته باشد و در غیره جاریه در آن (مطلوبه)

۳) خوردن من تواند وصیت بیدر کرد حتی اگر آن سه شرط محیا باشد

۴) بار وصیت از طرف موصی ۲ وصیت موصی باطل می شود اما اصل وصیت باطل می شود

۵) در وصیت قلیل مستحور معتقده که عذر است. نیاز به قبول ندارد

۱) استثناء در دو وجه

۱- ارتقاع مسلم قاعدت است. و تحقق ملکیت بعد قبول موصی له مخالف

این قاعده است و سببه عقلا. پس دخول چیزی در ملک دیگر یا به اجبار منافی این قاعده است

بین در ارت هم چنین اجباری معنی ندارد

۲- تمسک به استصحاب - در وقت علم انتقال به موصی له بران قبولش

۳) ابطال آیه من نزله بعد ما سمعه - اطلاق دارد پس ترک حرصتیه اتم است
بین دو دلیل تأمین تأمل است

مربوط به نگارش
۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱

ما اجماع داریم و لزوم قبول و عقد بودن وصیت تکلیف

جواب - این اجماع عام نیست و کسانی هستند که میگویند وصیت تکلیف اجماع است

و در صورتی که عام باشد ما چنین اجماعی داشته باشیم از آن استثناء ندارد زیرا اجماع عقلی

(الدرک است) اجماع در حای عقد است که جعل الودع باشد

اشغال: اجماع است بر اساس حکمیه محمد بن قیس

بعضی های نوید این روایت مال زمانی است که موصی قبل از مدّت قبول کرده اما سوال

آن لا در صی کند وی نوید روایت مطلق است و در آن بعد مدّت لا نوبت در صی نوید در صی

بر اساس روایت و اطلاق وصیت تکلیف اجماع است نه عقد و در مطلق که با شرط

خاص در وصیت عقیدت در افعال است در این بین در اجماع است

در وصیت عقیدت به هیچ وجه در مباح نیست اگر در مطلقاً صحیح است و باطل است

البته در این وصیت صحیح بعد است چون می خواهد چیزی که او بداند

تهدیدیم که ممکنه برای ما نیست رد تا آن وقت اجماع است

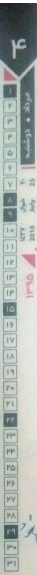
و مالکیت تعیین نیست و بر اساس خصوصیات است حتی اگر موصی به قبول کند آن مالکست که

۱۳) در حکم الوصی:

۱) اگر موصی کسی را برای اجرای وصیت انتخاب کند در این موصی همان شخص است

۲) اگر موصی وصی تعیین نکند و وصیت ی وصی باشد وصیت به حاکم شرعی و در

دلایل: وصیت قطعی مشروع است بر اساس اطلاعات است وصیت وقتی این وصیت



۱. امداد از زمین بدو چیز است ۱. مؤمنین عادل ۲. حاکم شرعی
آیه نظر قطعی بر سزا است این است که حاکم شرعی اول دارد که بتواند این

و عدل را انجام دهد اما غیر از حاکم بر اساس اصل عملی استقامت - عدم تشکیک استوار
در حق تعالی و مقامه العاقبت و تقوی - دلیل قطعی بر حاکم شرعی محصوره در عدل است

۲. حاکم شرعی همین تواند خردش انجام دهد هم به شخص و هم به مؤهل کند

۳. نقش و هی در عدل تبدیله بدل مال موصوفه نه نیز رعایت و عدل

محصوره نه اومی تواند در موصوفه به تقوی کند

در واقع در عدل تبدیله این کار را خود موصوفه انجام داده و و هی فقط سایر

آن شخص انتقال دهد - دلیل مرفوع این است تبدیله به خود شرط اینست است

رفتن و عدل اینست است به خود ملک این ملک یا مال یا حق مال آن شخص کاملاً

به خود حصول شرط و مطلق علیه در همان ملک مرفوع است این ملک مطلقاً موصوفه

لذا و هی باید آن نام او بر دهد و هی در عدل محصوره به خود شرط عقل است - به خود سزا

۴. اگر و هی حاکم بود حاکم باید یکی را مداخلت بزرگ در مداخلت قضیه کند یا تقییر می دهد اگر نیست

۵. اگر و هی حق از این تمام عدل است و ای ام بره یا بعضی از آن را در حاکم شرعی مستعمل است

۶. هر یک از این دو حد حق دارند تقییر برای احضار ایشان برای بعد از مدت تعیین کنند

با استفاده از موقوفه محمد بن مسلم در خلافت و عدل و اجماع است

۷. این روایت محصوره است که استحقاق عدل زیرا اب شامل عدل هم می شود
روز عیدان فتح از قرین مرصاد (۱۳۶۷ ه ش) لا بأس به بین اجل ان آمان

۲) این روایت مخصوص است با همکار است بین شانس های همکار بنابر آنست

جاء به تقدیر از همکار و از خورد روایت به غیر و تمام موارد نصب القیم جاری دانسته
برودنی

۱) دلوی می است اما تعلق عام است حکم دانگر مدار علت است و او در مورد همین

۲) مادر یعنی پدرم که از همکار بود نصب القیم از برای مادر

۸) وقتی نصب القیم درست است که ولایت به دیگری اخصا می رسد

اصل: عدم الوکایه است بهر چه در صورتی که عذر حورشان بهر پدری

باشد می تواند نصب القیم کند ولی اگر همانند دینی برای نصب بنام

جنبه لغت: مادر رسیده ولایت دارد و می تواند برای استاد آن بناورد

هم چنین هر چه پدر هیچ کس دیگری نمی تواند نصب کند

۹) وظیفه دهنی اگر شخصی حدود عدوی برای اطفال مشخص کرد و کسی آن را خورد

۱۰) موهبی حق دارد علاوه بر موهبی ناظر هم تعیین کند و وظیفه ناظر مستثنی به موی نظارت

۱۱) است ماضی موهبی می خواهد ناظر باشد بر وجه چند تعیین حفاظی و ماضی خواهد انجام

به قدر اول از ناظر تأیید بگیرد پس این ناظر حق رأی دارد و موهبی بدون موافقت

ناظر حق اجمال قدرت ندارد - ماضی فقط ناظر حکمت کننده است که بواسطه حقوقات و موهبت

باشد موهبی نیاز نیست برای حفاظی اناد تأیید بگیرد شاید مقارن همین همین باشد

۱۱) اگر موهبی گاری را برای کسی خورد کرد در جهت فضی و وظیفه او همان عدوی است اما در قیمت

حفاظت بر عهده حکم شرعی است

مهرتابه و چهارشنبه
۱۳۹۵
۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱

۱۲) قسم برای استقامت و در اجرت مثل بگوید و احتیاطاً این در میان است که خود

در غیره باشد و مال بتقیم کم باشد

۱۳) احتیاطاً این عمل را با این ولایت ضعیف است و بعضی از صورتی اجرت

بگوید که مال بتقیم کم باشد و از اولی

۱۴) حاکم است و بعضی غیرتیم اجرت مثل بگوید - اجرت عمل - که خود می در سیرت

عقلاً اقتضای کند اجرت العمل را

۱۵) من اجسام الولیة

۱) ایجاب در ولایت هر چه کرد که کند در ولایت و معتقد می شود ولو گناه لازم

است بلفظ و بالفعل خاص

۲) باید قضا و اجابت برده از علم نماز روزها، گفتار و بند و ... لایحه آورد

و این وسعت زمانش معقایی که شاه حال بود لای نیه تنگ می شود پس اگر

تراست اما که باید وسعت کند - از آن با عدم است معنی ایجاب می دهد

۳) دلیل - در مال - و دیده و قن این ها بود سخن است واجب در روشن

کند و با عدم امکان واجب ولایت به آن

۴) بعضی های حقوقی که زمان ندارد یا زمانش طویل یافته یا رسیدن آن به ها موقت واجب است

۸ جمعه ۲۱ شول ۱۳۲۷
۲۹ July 2016 مؤلف: صاحب استقامت نویسنده: اثر صاحب برحق و مطالبه کرد واجب

۹ شنبه ۲۰ شول ۱۳۲۷
30 July 2016 استقامت به شاه صاحب می شاه ها اثر مطالبه نکرد داد سخن واجب

۹ شهادت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام (سقط) - روز غدای هجرت

۱۰ مشکلی دارم از دانشمند مجلس با پرسش نوبه فرمانان چرا خود توبه کمتر می کند نسبت از علم دارد و رفته می بردازند

و سخن میزان مطالبه و عدم مطالبه است

بسته

۴) وضعیت تادیه ای به مقدار کم مال ...

این امر به باطل این نظر دارد با استناد به ...

ع ۱۰۴

۱) دولت محمد بن عبیدون -> ضعف سند دارد و این فرقی است

۲) عمار بن موسی السامانی -> ضعف سند دارد این سند او امری است

و در این دو روایت وقتی به رشته اجازه به حد

ج - علی بن حسن بن حصال بعد از تقاضای رسیدن نفوس اجازه در رشته است و حد

رضایت آنها به ۲ دینار

۷) وضعیت با افزایش اجازه در رشته اعتبار دارد

۸) در اجازه در رشته در زمان حیات اطلاق است

۹) امر در رشته بازاد برکت لاجازه داده شد پس تواند برگردد

۱۰) اگر بعضی اجازه دارند در حضور وضعیت در آنچه اجازه داده اند قرار است

۱۱) قلت مالی به نسبت می شود آن مالی است که معصوم درک کرده به هنگام وضعیت

اگر در رشته باشد تا آنکه معصوم قلت عین را به او بدهد مستطین نیست و این امر

موقوفه باشد تا آنکه بر طبق مودلیل (۱) موقوفه سایر موقوفه (۲) عین محمد بن حسین

قلت مال زمان فوت است

۱۲) اوصاف مالی تابع از اهل مال طایع شوند اگر آن است همراه با

کراس آن روایات عمومی

۱۳۰ واجبات غیر مالی مثل نماز و غیره

- در دعوی طلبی باید ارجح خارج شود قبل از ارجح مثل دیون مالی

و در دعوی طلبی باید از ثلث مال خارج شود

و نظیر اول استدلال می کنند واجبات غیر مالی نیز دین است پس باید

از ارجح خارج شود گفته می شود: همان که پیش از آن است باید از ارجح نیز دین است

گفته می شود آیه در سوره بقره: من بعد من یوصی بها والذین - و قصدی ضمیمه

اما این دو مورد در حال تأمل دارد

مهری

استقلال دین در وصیت همان برای نماز است و من عواهد اهمیت نماز

را نشود بلکه مثل دین است و با برتری آن مواظبت شود در ضمن این نص برای

نماز است و تقسیم به عهدی واجبات ندارد

و این قطع نظر از آنست که ارجح بودن است که از تا سم بن محمد که موتی میست

روایت کرده

اما کبری این است که دین در ارجح است افراج از ارجح مال است و نتیجه این که

واجبات مالی خارج می شود از ارجح در وصیت کرده یا کرده و غیر مالی خارج نمی شود

از ارجح در وصیت شود در وصیت تقسیم قدر متیقن دین واجبات مالی است

و دینی چه وصیت باشد یا نه اول واجبات مالی را از ارجح مال خارج کرده و در وصیت کرده یا نه باشد اصل در ارجح دین از ارجح مالی است و در وصیت تقسیم دارد

کتاب وقف

۱) جمعیت وقف

۱) وقف اشیا که متضمن حبس عین و تسبیل القدره و از آن تغییر پذیر نیستی شود

دوین عین مال بطوری قرار دهیم که از ملک ما خارج شود ولی کسی حق تصرف و انتقال

آن را نداشته باشد اما حق استفاده اعمرائی آن داشته باشد

و از داعیات فقه است و مقصد ارتقا مشربیه که اشغالی در آن نیست و حبس

موردیت نوی و احسن الاصل در سبب التمره

۲) و از آن اعتبار می شود در هدره سے محمد راجی بن عبد الله ص ۴۸

هدره اصطلاح مستزک است بن وقف حبس و هدره معنی اخص

۳) خارج کردن عین از ملک و اوقف ما حسن از تصرف در آن مانع یا زود

عین می ماند عین در ملک حبس می تواند از تصرفش استفاده کند

و اینست با وجود خارج ولی ملک با عین دارد و از تصرفش مانع نیست

۴) انتقال عین به کسی که به آن هدره داده می شود و از آن تصرف بهر صورتی

مکات و اهدا - صرفیه زمانه

۵) و قویتر مشرع است ← محمد حسام هدره اجراهایی حیاتی که بعد از موت

۶) درانیه وقف عقد است یا اقباع اصناف است

مکات می بود اقباع است و اصول هر طائفت

دلائل عقد ۱. اقباع - علم ترتب اثر بدین قبول است و قوی سند داریم که اقباع با عقد

و چون متعلق ازین است لکن مالی ازین خارج نشود و در آن سند داریم اقباع است پس خارج نشده

میرزا... سنه... ۱۳۹۵... ۱... ۲... ۳... ۴... ۵... ۶... ۷... ۸... ۹... ۱۰... ۱۱... ۱۲... ۱۳... ۱۴... ۱۵... ۱۶... ۱۷... ۱۸... ۱۹... ۲۰... ۲۱... ۲۲... ۲۳... ۲۴... ۲۵... ۲۶... ۲۷... ۲۸... ۲۹... ۳۰... ۳۱

۶) از قواعد مسلم این است که در صورت تسلط است بین داخل موقوف ملک

داخل ملک است از عداد اهل است

حرام است

۱: اطلاع محمد بن حسن الوتوف ثلثون علی حسب ما یوقفها اهلها ان شاء الله

هر جا که وقف صدق کرده هر کسیتی در اهل وقت موسوم است که وقف کرده

وقت هر طور محقق می شود این شایع چیز خاص در این رابطه بیاد آورده است

ب- در عین رهن بنا بر وقف اعیان المؤمنین است استاره قبول وقف نمی کند

ج- سیره مشرفه که در وقف قبول را مدعاات نمی کند و اگر در شیخ گفته شده

بود می گفته چون از موارد ابتدای بوده و از قدیم اهل ایم این وقف بوده است

وقتی که در رد مشرفه بدون قبول ای می کرده پس قبول اعتبار ندارد

اما در جواب استصحاب اوقتی عاری می شود اهل محلی که ما دلیل احتیاجی از او است

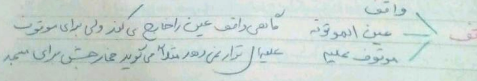
و سیره ندانسته باشیم پس چون دلیل داریم که لکن همیشه وقف کامیاب است پس

سبب با اجماع اهل علم بر رد چون ما شک نداریم

وقاعده سلفیت وقت حکم می کند که ما حکم شرعی ندانسته باشیم و حکم شرعی

مردم همیشه حکم می کند

۷) وقف یکبار مستحق که موقوف علیه است دیگر بار مستحق که موقوف علیه نیست



در این جا موقوف علیه داریم که چنانچه من از این کرده بشمار که هر

دلی گاهی یک ملک را برای کسی مثل اولا یا مقرر از ملک خود خارج می کند
این ملک از آن اجرت علیه نهاد یا مقرر جهت می شود
ب سرایع الوقف

وقتی وقف محسوس می شود که اگر از شود وقت تنها خاص نیست و بدون ابرار
وقف آن صحت می کند و وقتی عنوان وقف صحت نیست طبیعی است
که عنوان وقف تحقق نیست در نتیجه علم مهر و عتد آن با نیست ولی به خاطر
اطلاق دلیل وقف (الوقوف تكون على حسب ما يوقفها اصلها) موقوفه خاص
که خاصیت به نقل به لفظ صحیح است به هر لفظی و در عرب نیز مبرز خاص لا شرط
نمونه دادند صفا عری باشد یا حتماً

خاص حدیثی باید در لفظ (در وقت و حضرت) اصفاً بنا و در تا وقف صورت
نیز در حدیث اثر ثبوت مالیه از ملک خاص وقف خارج می شود در ملک دیگری
تراز نمی کند بلا استعفا - رجوع می کند

باسع استعفا - زانی است که با دلیل احتیاجی نداریم پس اشعیر بنارح
تحقیق وقف به دارن آن و غیر از آن

لظهور نیست مانع محسوس می شود که ماه ترا از ملک نباشد وقف نیست

دلیل اطلاق دلیل اصناف است و صحیح نیز است
عدم تغییر به موقوفه

وزارت حضرت معصومه سلام الله علیها و روز دختران - صدور فرمان مشروطیت - روز حقوق بشر اسلامی و کرامت فلسفی

در این مقدرت در جهت وقف معتبر است اختلاف است

معتبر است ؟ وقف صدقه است همانطور که از محیی راجع آمدن بود

و - بر طاعتی هر صدقه از قربت است آنچه عمار بن عثمان

عنوان ما قبول داریم شرط متولی صدقه قربت است ولی هر صدقه وقف صدقه

سنت وقف یک نوع صدقه است هر وقتی ممکن صدقه باشد

و بنا بر این است که قبول کنیم اطلاق قول وقف لا (الوقوف تكون - - -)

و بعضی ها به اصل عمل یعنی استصحاب رجوع می کند که با وجود دلیل اجمالی

نیازی به اهل سنت و هم چنین این سخن را سیرت متقدم که وقف بدون قصد

قربت و برای نفع اداء و غیر آن تأکیدی کند

۴) آیا قبض شرط لزوم است یا شرط احوط

این قبض شرط است که سنی در آن سنت

و در این دعوی سنی سنت که اتفاقا وقف که روی موقوف علیه قبض شرط بود

واقع می تواند کرد یا اگر مدینه باشد در وقت قبض از قبض می تواند نزدی کرد

سؤال: قصد شرط چیست است یا شرط لزوم

بر اساس اطلاق قلمبه علیه السلام در الوقوف تكون علی... (و لغوی مذکور)

قصد شرط چیست است نه شرط لزوم زیرا در این دلیل اجتهادی قصد شرط

وقف که ملزوم به شرط خاص مذکور است (لغوی ص ۵۵ / ۵۴)

شرط چیست یعنی این تا قصد فوریت نگیرد وقف است بپایان کند و شرط لزوم یعنی

در قصد وقف یا مقصود می‌باشد وقف در صورتی که شرط است

بر اساس اطلاق هر دو به شرط است و بر اساس لغوی شرط است است

۵) و قصد معتبر است در وقف عام خاص ولی در وقف عام معتبر است

و مقصد و همین طور که در نیت حاکم شرع از مجموع قصد کرد

۶) بر اساس اطلاق قصد در وقف فوری است لازم است

۷) قصد در نیت اول کفایت می‌کند زیرا احوال ندارد که جهل بمقتضات

قصد کند چون بعضی به دنیا می‌آوردند و اگر کسی افسان را عمل شود با اطلاق رد می‌شود

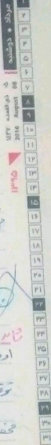
۸) یکی از شرایط وقف تأمین است یعنی برای همیشه وقف کند زبان نداشته باشد

۹) دلیل ۶ - مجموع وقف و موقوف تأمین است

۱۰ - وقفی که از روایات ائمه صحیحین می‌شود همه اهل است مگر وقف امیر المؤمنین علیه السلام

۱۱ - تمسک به استصحاب - و عدم ترتیب

۱۲ - تسبیح ۱: اولی که است تسبیح است



عقدتایع بر طرف است

ر - دینیه را اعتبار دارم ۸ تا و در اطلاق دلیل احتیادی است به اصل موقوفه

④ - حسن و امانی شود به اعتبار این عقد وقف موقوفه

در امانی عقد حسن کرده و هیچ ضرری نیست که بماند وقف عذر این است

حسن کرده

و خصوصاً آنکه وقف در حسن و امانی مستند وقف عین التوقیف خارج می شود

از ملک دائمی و داخل بر ملک موقوف علیهم می شود و عین حسن کرده

ملک واقف حسن ماند

می نویسم: مجموع عین از ملک واقف اتصال وقف نیست و این باقی است

است و هر وقت عدم قصد است

این وقف باطل است بر وفق همین

عقد است وقف نیست

وقف هیچ است

اوجه وجه اول است و وقف نیست چون است (تاسید) انبار و بی در مقابل

توقیف است آن است پس به اطلاق نمی نویسم و بی این اطلاق متوجه است

مخصص آورده و چون این مخصص له است قدر متیقن از این مخصص مواردی است

که به مدت خاص و زمان خاص موقت شده اما شامل محل تحت مال می شود و چون مخصص

نقص نیست لذا عین مستند به اطلاق مخصص نیست بلکه قدر متیقن را می نویسم و در تمام

مادامه می داشته ایم که (اولاً) که وقف تا سیرت است و بی نظر اجماع

عام مستند می نویسم

قبل از کتب و بی اجماع مخصص له است قدر متیقن مال مواردی که به مدت

خاص و زمان خاص وقف کردن و بی این مورد می بود و چون

روز تحلیلی از تمام اراکین و بطن منبر که

که شمع صوره افزودی از چراغ کشت مخصص مخصص صرف در اصل است

و ا و با مجوزی ز دشمن که بر توی نماند

۱۱) مملکت است عین موقوفه با حق عاید و از صایغ آن استفاده شود

۱۲) عین ارتباط اعتبار وجود موقوفه علیها است

۱. وقف عین تعلیکه عین مالی را از تعلیم در بیادوم در تعلیکه دیگری قرار دهم
پس معقول نیست تعلیکه برای مقدم چون مملکت محبت است و ایضا معقولی که
وجود داشته باشد

ب- قبض شرط نیست صرف وقف است و وقتی موقوفه علیه معلوم است محیط

یا مع: مملکت تصرف اعتباری و اعتبار مملکت برای مقدم مالک باشد

ب- لزومی در موقوفه قبض نیست و موقوفه سیم می شود و تومی یا حالتی

سید زیدی ← اجماع علمای بر اساس راجح مقصود علم اعتبار موقوفه علیها

۳) بن احکام الوقوف

۱) واقع بعد از عام شدن وقف حق تغییر وقف و تعلیکه وقف را ندارد

۲) یا وقف کردن انشک خارج شده و حق تصرف در ملک دیگری ندارد

۳) لغت مذکور در الوقوف نکون -

عاید است متولی مشخص نکرد در مقام استاد بر اساس همین حریت

۴) اگر متولی خاص مشخص کرد و تعلیکه یا حالتی شرع است

وقتی امور از من حکم و مشخص حال در متصین حکم شرع است

ولی این در حالتی که وقف عام باشد و وقف لا محضون کسی مثل اوقاف دفاعه نامیده

۱۹ در صورتی صورت است بر مبنای تفسیر اجماع علمای اسلام در این صورت آنها مالک هستند

۳) سیدی مستحق اجرت السنه است سیده عقلا

ولی اگر تصدیق محاسن یا نکر محاسن است ولا یغیر اصحابا من نه سیده عقلا بمیزان کد

۴) اگر وقف هم با امامی عرفاً هدف همان حرم و امام ← براساس عرف

۵) وقف برای یک مسجد اندر بسی عرا - شده با اصتبا حی نداشت برای مسجد

دیگر برای این معصود واقع همین بودن معنفاً انشا وقف

۶) جائز نیست فروش موقوفه بلکه در موارد استثنا

مورد اول ← در ازدواج

مضد اول کتاب

۴) من احصاء الجیسن

۱) انشائی که در شرط تسلط کردن شخص دیگر از صبری برای استفاده از مملکت

آن حیدر با نقاد آن حیدر به ملک ← در وقت ملک از ملک مالک خارج شود

و در وقت بازگردانست در عاقبت در حسن انگونه نیست

۲) حسن مشروع است ← از مسلمات است طایر زنی است

۳) حسن محقومی شود لفظ حسیت ← مطلب اجماعی است و قدر متیقن

از انشائی که حسن بوسیله آن محقومی شود ← اجماعی به هر چه دلالت کند در اصل

۴) بین حسن و سبب و عمری و قرنی فرق است ← سالم مفرقا

۵) سبب، احوالش عقود هستند و نیاز به قبول دارد

ارعمال اجماع شده در دو وجه افلاک تا درومی اجماع شده که عقداست

و فرق است بین حسن که با آنکه آن شخص که عقد عقداست و بین آن حسن

که با آنکه در عینده که قبول اعتبار ندارد بلکه در طرف اجماع و در آن برای این جهت است

شخصی: اگر صبی که محسوس شده زمین قابل سکونت باشد یعنی حق سکونت

و در این خانه به کسی بدهیم که از سکونش استفاده کند و بی عین مال من باشد

و بی در بدت محسوس یا مادام العمر حق فردی باشد یا در آنست با تمام

عینی: حسن که عقد مدت محسوس برای آن است

عمری: حسن که مادام العمر است به عمر عین یا به عین

مرکز و بخشیه
۸ ذی القعدة ۱۴۲۷
2016 August 11
۱۳۱۵

نیت هدیه از کس و دروغی با حسن حکم و حضور مطلق است

سند دغری در سن از عقد هدیه و جناح قبول حسن اثر برای محض است

قول می فراهه ولی اثر است عقد نیت

محض حسن حاصل عقد

از جهت حسن عام است

و برای تحقق حسن مقصد لازم است و اگر حضور مقصد نکرده برگشت جایز است

۸) من اصحاب القدره ۲ معنی احسن

هدیه به معنای حاکم مستحق است و آن اصحاب است که هدیه از آن

مردود است از نوع عقد و ایجاب و قبول و لازم می آید و اعتبارش به قصد است

هدیه مستحق از غیر هاشمی ۲ هاشمی جایز است و هدیه به ثانی نیز جایز است

۱) از مسلمات اسلام که هدیه حقیقاً مستحق است به آیت روایت

و به هدیه ملایع می شود هر امانی من معرفت

۲) هدیه عقد است و نیاز به ایجاب و قبول دارد

بشهر حساب مهرت و ایجاب که هدیه عقد است اما مناسبت است که

تفصیل دهیم. ا. هدیه آن که به کویلیک است مثلاً پیری را ملک طرف کنم به این عقد است

ب. هدیه آنی که در صورت ایجاب و قبول و اصحاب صرف است مثلاً هدیه

عقد نیت و اذن در تصرف خاص است هدیه اذن تصرف در وجه هدیه محسوب می شود و سناری

ولی این قانع گذرو نیست و تا تمام است در وقت خاص هم نیست بود ولی قانس

بگذرد مردم بخت است این بود صریح کنیم همدسته است اعیان های است یا نه

مخزن خاص است و لواصان های باشد این جایز به قبول دارد ولی است

به محض خاص نیست به مالی چه غیر مالی این جایز به قبول دارد البته گفت صحیح است

۳ اعتبار صد قربت اختلاف در آن نیست به هیچ جادین عثمان

۴ حواز همدسته غیر خاص به خاص

اطلاق مخصوص که در وقت می گذرانیم همدسته واجب به خاص نعلقیم

و چون اطلاق دارد التفاحی کنیم به اصل

۵ همدسته نفس اطلاق نغز

حدیث نبوی

کتاب القسط اللطیف

۱ القسط واقسام آن

۱) لامانی است که تم شکر (۲) ماقرنه ایم از آن در حدیث انبیا و ما هنوز بزرگتر است

للقسط نیست (۳) ما در آن معلوم باشد

۱- در مورد اول است که گفتیم که کسی را که عرض شد اینها نوع آن است که گفتیم

مجموع مالک است و نسبت بین القسط و مجموع مالک مجموع خصوصیت است

هر القسطه ای معصوم مالک است و می شود مجموع مالک است

لقظه. عفت کم تره. حالت عیان کم تره

لقظه اولی یعنی الاصل. غیر از این دو کم تره است

۷) من احكام اللغه بالقرن الاصل

اولی آن چیزی که پیدا کنیم مدرسه است که خوب از من ریش آن باشد و انسان

برای رساندن دست ما همین کردار

که برداشت دو حالت دارد (۱) کمتر از دو هم تره باشد (۲) آن هم هم مقدار

در این صورت جایز است برای خودمان کردارم و دنبال ما همین کم تره

بسی تره از طرف ما صیغه هدرت هم

۸) بیشتر از دو هم تره است

الف نشانه دارد ← در مدرسه هم پیدا تره است یا غیر مدرسه هم این میسایل اعلام

کند تا ما همین پیدا شود و نشانه ما این است که لا اله الا الله

ب. در نشانه های پیدا تره ← در مدرسه هم ← ما این مدرسه به هر

در غیر مدرسه هم ← عقیده برای خودی ما است که ما این پیدا تره

← همه در این صورتی که ما این پیدا تره است

← علم دارد و عنوان امنیت ما همین پیدا تره

با مکتب است اما اعلام کند و محکم شود به صورتی که نمی توان از اعلام گذر ما به صدقه به هر

حق ندارد در دار

صفت است در این آری با درون لفظه به عالم تره اعلام میسایل میسایل یا خبره

و مصاب است دادن صدقه‌ی لقمه مخصوص فقرا نه اعیان

و مصاب است نه به کسی که بزرگوار است و در نه خوردن که فقرا است استفاده کند

۱) اگر چه قارره اولیه اقتصادی کند نه گذاشتن چندین شتره طم است چون شتره

چون عبادت دین مادیله ناموی بر اساس روایات فاضله داریم نه گذاشتن

آن که احوال دارد و هم صین اتفاق اصحاب و بعضی فقیه و اهل علم از همان دستتر هم

و در اساس کتبه محمد بن مسلم مکتوبه است که بعضی به عزم خود در عزم هم راوست

و دین دست گذاشتن از جهت ۱) قدرتی که روایت بیدی است ۲) وارد گذاشتن از

فرو بیات و در بر دستتر هم جائز است و همین که خوردن مخصوص قدری کند در دستتر که به

میکان و مال صافش باشد این خود کرامت مای رساند

۳) لقمه در هم نه سه در افزد آن افتد است

احمد حواز ← ۱) آیه قرآن اولم یروا انا عطفنا مرهنا اضا

۲) همه فقیرین بسیار

۳) همه فقیرین سبب

اصل

۱) در مورد اول منظور آیه این که انسان در هم این الصی از نظر جان و مال از قبل

و دزدی مصون است و اگر قصد کسی که آن مال را ببرد دارد این باشد که به صاحبش برساند

این شامل آیه نیز شود ۲) زین این روایت دلالت بر حوازی کند

۳) لا یصلح لوزار ملاحظه بکنه نضیل دلالت کرده است می کند

بسیار مناسب است - دلالت بر اهدا و این قول می آید که من عمر تا کنون می مانم

۳- لازم است که مابقی کسر در نوشته اینم بلا سیال اعلام کنیم و بعدش سه بار شمع
و این مطلق است بر این احوال

۱- تقدیر حقان همان است که در روایت مقصود من عیاش

مستعمل این است که این روایت هفیف سند است ولی این روایت کثرتی در روایت

کما - علی بن حفص - استخوان شتر به هجیم الحقیق و لی این

۲- حراز غلظت همراه استخوان - استخوان شتر به هجیم الحقیق و لی این

روایت دلالت بر همان مگره پس برای همان روایت همان دلالت می کنیم

ولی این روایت هفیف سند است و پس بهتر است این مورد را استدلال کنیم نه

وقتی ما وجود سند همان لازم می آید هم صورت لای در صورت تملک همان لازم می آید

و می شود به هجیم علی بن حفص دلالت کرد که هر جا دلالت دارد در همان دارد ولی

مستعمل این حدیث این است که بر تمام جوان حیوان دلالت می کند

لخص لفته آنکه تصد لام نیت و خصین که در روایت لفته است در واه خصی کسین مالک

از این استفاده می شود که به خصین این مالک پیرا شود این همان مال و این حدیث

خصی را دارد که نیاز به قصد ندارد بلکه می تواند صدقه بر خصی و می تواند عودت هفتی در خصی

در خصین هفتی لفته اند تقوی و انتفاع جائز است اما بدون قصد تملک نمی شود چون

شما صحت تصفیه بفرموده الی ما کارکنی هفتی بر خصی یا تملک کنی در مجموع اعتبار جمع همین

یا اقتضای کند چون شما صحت هفتی در خصی تملک بفرموده الی ما کارکنی اولی از آنکه در خصی می آید

گفت پیدا و بهاد نیز هم هر دو عالم یک فرغ روی است گفت پیدا و بهاد نیز هم

آید از و الاخصی کسب مال و سود استفاده کرد انتفاع است نه ملکیت

تقریباً برای ملکیت دلیل علم نری بنا بر داریم و این روایت باقیات مجمل و قدر
متعین از این روایت انتفاع است نه ملکیت عربی

انما حقہ مسلم است ما قصد ملک فقواً یا غیراً است و این بر او صدقها من است

۳- حراز صفا کردن لقطه بیون ضمان و در مال ازین بابت همانست

استفاد می شود حوازی از الجمع علی چون من مال خود است می تواند
استفاده کند می تواند صفا کند

و اساس صحیح علی بن حفص استدلال می کند نه اینست هم دارد همانست

با شیخ این روایت نقلی و توسط است و شیخ را اساس معتبری که تراجمی است

آنگاه صورت عادی ساقط شد همانست

۴- اگر بعد از درصم باشد جایز است که فروش آن بدون اعلام با دو استدلال

۱- روایت شیخ صدوق ۲- موسسه محمد بن ابی حمزه

که هر دو لفظ سند است مگر استناد شود به فتوی صدوق علیاً این در روایت

صدوق فتوی دارند بین جبران می کنیم به فتوی مسطور و ثبت - روایت اول جبرون
می کشد که در روایت من که عطفی ده و در شیخ صدوق رسیده تحت است و ماحضه که بر سر من ای
تعیین که کاشکی آن خصوصاً آنکه بین من و شیخ روایت در اثر چه رسیده باشد در هر صورت می کشد

حالا عطف واجب است به من و ایم برای تکلیف - روایت مزاج

کنیم چون با روایت است و ملکیت فتوی لایزالند و اساسی است شیخ و تقریباً در حد علم ملکیت است
گمانه می توانستیم از شیخ علم ملکیت را در دو قسم و شهر بین اجماع

۵) تم تیره در گذر چشم بعد از ضیال با بر صدف دره داره سود و تعلیق آن همان تیرت
به دستورین ۱۵۵۵۵۱ - صاحب حاضر به طاعتی اولاد بیست سیزده

و معروف بین اصحاب - اکثر از دردم نوز با تیر بیاری است کونست و نقد قش می از دردم
داین از اطلاح اراضیم بن عمر

۶) صدقه با بر طرف هماهنگی است

کسی عند این با خبر بوده و چیزی که در روایت داریم مطلق صدقه است

مناسب تعاقب از صدقه مطلق است و در احتیاط همان از طرف هماهنگی است

۷) اکثر اهل طایفه اعلام وجود داشت حکم داین صدقه است از طرف هماهنگی

و این سه اندوخته است

قاعدت بر این است که ما متعلق بر مال غیر نداریم در هر چه بیداری کنیم ولی در مورد

مالی که بیسایر اعلام می کنیم دلیل حاصل آمده بود ولی در تقسیم موارد بر اساس قاعده

کس عمل می کند چون معروف بودن اجازه در رعایت صاحب مال خلاف قاعده است

۸) بعضی گفته اند ما داین که حکم شرعی اعلام ساقط می شود

بعضی قبول کرده اند و گفته اند می توانیم امانت بکنیم حکم شرعی تیره از طرف و یا بعد اعلام با او بود

ولی اعلام در یک سال از او ساقط می شود چون ولایت حکم شرعی جاری است که ولی خاص

قدرت نداشته باشد ولی داین ها از طرف شارع کس که مال او را ببرد که ولی خاص است

۹) اگر قرار شد هر دو طرف به یکدیگر اعتماد کنند و در صورتی که یکی از طرفین به عهد خود عمل نکند

در اعتبار و اعتبار در این است که هر دو طرف به عهد خود عمل کنند

و اگر یکی از طرفین به عهد خود عمل نکند و در صورتی که دیگری به عهد خود عمل کند

کمیست نسبت به آن که در عهد خود عمل کند

۱۰) بر اساس ظاهر طلب هر دو طرف در مثال صلح ابراهیم بن عباس خواهد بود

مانند آن عنوان عهد خود را میباید بخیر حفظ کرد

۱۱) من احكام العقب

عقب که نام نبره است در زمین او منطقی است که او بر زمین و در دست خود و امان در

دو طرف است و هر دو طرف که در عهد خود عمل کنند

هر دو طرف که در عهد خود توافق میکنند و عهد خود را میباید

و کسی که عهد خود را کرده است او می تواند هر کس است و می تواند با او

همین کار را بکند یا به وکالت دیگری از وی که میباید عهد خود را بکند

۱۲) این که جان محترم است و عهد است عطف این جان و این عهد که وجود

و برکت عمومی میباید کند

۱۳) میباید که این است بر اساس سیره عقلا و صلح عمومی که در عهد خود

در عهد خود است و در عهد خود میباید کند

ع) من احکام القضاء

چنانچه که در هر امری که آن کم شود در میان ما می بینیم که این است از حیوان ها
درنده و در قادیان حفظ جان و یا بزرگ عصبه است یا در بیخ است مثل شتر
اچاره است که آن را اخذ کند و اگر کسی او را بکشد همان است که آن و این

ذمه بر گوشت صحت تا آنکه آن راهها صحت برزانه - و همچنین همان آن است

تا آن راه موهن رسیده آن را اخذ کرده و لازم است اعلامش و بعد از

پس از وصول مالش و اعلام باید آن بلا عهده می رود

و صفاتی که حیوان می تواند خوردن مراقبت کند مثل تو سفید چایز است

کرمش آن اعلام در موضع که کم شد و یا وجود اعلام هر آنکه صفتش پیدا شود

چایز است کرمش در خوردن و مثل آن جان بر قمش بعد از آنکه صفتش

گشت و به آن ایمان افتاد را می خورد

و صفاتی که حیوان در یک مکان که عمل رفت و آمده که این است از در میان امری

کم عدد چایز نیست کرمش آن و اگر کرمش همان است و لازم است اعلام آن

و باقی می ماند تا به صفتش برسد و این باید همیشه برسد

ع) حکم حاکم کرمش حیوانی که قادر است که خوردن را حفظ کند و اساس اصل تا آنکه

بوق تصرف در مال غیره ندارد و همچنین طور هیچ دفاعی بن عمار

و اساس سبیه عقل انسان کرمش حیوانی که صفت خوردن قادر است همان است

۴- و همان یعنی ماند تا ۲۰۰ طریقه مان آن تسلیم ما عین کند و ارسامش مانی نیت

۵- لزوم اعلام از مقدمات ایصال مالک است که واجب است

۶- حیوان که می تواند از خوردن حیوانات که کشتن واجب نیت برای این است

از مال غیر واجب نیت و عوارض از جمع مقادیر

۷- و باز هم بر اساس ناعده عدم عوارض در تصرف مال گرفتن می تواند در مکان امن

حاضر نیت و در صورت نیت ضمانت، نفع و تصدیق آن لازم است

۵) من اقطاع مجهول المالك

القصة تدل على نية باعنوان مجهول المالك

هنگامی مالک معلوم و از آن مغذوریم و از او اجازت داریم در آن بیوفاییم

بین حکم مال مجهول المالك است

و هر چیزی حتی اگر خوردناری لازم است نیت برای اقطاع حاجتی بود بر کسی که

آن بگوید کن و اگر نگوید نگوید باید از طرف اقطاع بر حق هر قدر که باشد و ضم مجهول مالک

دارد و همین طور در آن که از آن نیت از آن نیت در خانه شخصی خود

مسافرت کرده است بدون اینکه چیزی از آن داشته باشد پس این هم ضم مجهول مالک است

یا کسی مانی بگوید ما امانت تراست در نیت

و هر چیزی که صدقات کم نیت نداشته باشد و صاحبش می تواند باشد ولی در حدس است

غیر ممکن باشد هم صدقات مجهول المالك است

و هم چنین کسی که نفس یا عیاشی یا چه چیزی اشتباه سر این علم محمول المالك است

و تصرف در آن جایز است

و این که تقاضای جانی است در آن اشغال است اگر علم را بریم دیگری بوده و بعد از آن محمول

۱) فقط تقاضای حقیقی با محمول المالك حرف می کند چون گفته است در محمول

المالك باید دنبال جاهلین بگردی و بی یک سال نسیه نمی آید این که

مأیوس شود و در صورتی یا پس فقط حق تواند صورت بدهد

۲) از نظر کسی من است که اسباب روایات صحیح

در اسباب آن که می گوید روايات واجب است و مخصوص هم خودم ادا است

است بین از باب مقدمه واجب واجب است

۳) میزان در محمول المالك ما توانی در رد مال است از به مالک مطلق باید

۴) اگر مالک مطلق است و بی دستگیر اجازه نداریم بر اسباب که تصرف در مال

عید بدون اجازه او نمی توانیم تصرف کنیم

۵) در عوض تبرک چیزی - اگر اجازه در مال ما دستگیر مطلق است

ولی اگر اجازه نداشتیم بر اسباب قاعده نمی توانیم در مال غیر تصرف کنیم و این

سؤال محمول المالك می شود

اگر چنین کنیم که عیاشی بگردی بوده بر اسباب صحیح می توانیم تصرف کنیم

ولی در غیر این صورت تقاضای جانی است ← مرد روایت فقط برای تقبی است

